

**The Role of the Iranian Baha'is in the Consolidation and
Expansion of Dependent Capitalism During
the Second Pahlavi Period, 1953-1978 (1332-1357)
(Case Study: Omana Company (Trust Company))**

Reza Gharibi^{*}, Masomeh Gharadaghi^{}**

Farhad Ziviyar^{*}, Adel Paighami^{****}**

Abstract

Contrary to the primary forms of colonization, in the new form of dependency, two internal forces along with an external force create a triangular which are involved in expanding and developing the dependency. That is in addition to multinational companies backed by capitalist governments (external force), the local capitalism and the periphery government (internal forces) also help the realization of the dependency of a country on capitalist centers. In this regard, the present study, by emphasizing the second Pahlavi period (Mohammad Reza Shah), intends to answer the following question: “Have Baha'is affected the strength and consolidation of dependent capitalism?” to answer the question, the present study intends to examine the relationship between one of the most important forces (Bahá'í Faith in form of a

* PhD student in Iranian History after Islam, Shabestar Islamic Azad University, Shabestar, Iran,
gharibi1001@gmail.com

** Department Of History Islamic Azad University Department Of Psychology Department Manager,
(Corresponding Author), masomehgaradagi90@gmail.com

*** Assistant Professor, Institute of Political Thought, Revolution and Islamic Civilization, Institute of
Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran ziviyar@ihcs.ac.ir

**** Assistant Professor, Faculty of Islamic Education and Economics, Imam Sadegh (AS) University,
paighmi@isu.ac.ir

Date received: 22/08/2020, Date of acceptance: 29/04/2021

Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

Omana company as an important part of local capitalism in the mentioned period) and the second Pahlavi government and multinational companies. Researchers of the study argue that the interaction between these three factors deepened the dependency on the international system and the powers of the capitalist center. Meantime, in the present study the theoretical framework of “dependent development” by Cardoso and Faletto has been selected.

Keywords: Dependent Development, Bahá'í Faith, Omana Company, United States, Pahlavi Government.

نقش بهایبان ایران در تحکیم و گسترش سرمایه‌داری وابسته در دوره پهلوی دوم ۱۳۳۲-۱۳۵۷ (مطالعه موردی: شرکت امنا)

رضا قریبی*، معصومه قره‌داغی**

فرهاد زیویار***، عادل پیغامی****

چکیده

در شکل جدید وابستگی، برخلاف اشکال اولیه استعمار، دو نیروی داخلی درکنار یک نیروی خارجی مثلثی را می‌آفرینند که در فرایند گسترش و تعمیق وابستگی سهیم‌اند؛ یعنی علاوه بر شرکت‌های چندملیتی، که از پشتوانه دولت‌های سرمایه‌داری بهره می‌برند (نیروی خارجی)، دولت پیرامونی و سرمایه‌داری محلی (نیروهای داخلی) نیز در خدمت تحقق وابستگی یک کشور به مراکز سرمایه‌داری است. در این زمینه، پژوهش حاضر با تأکید بر دوره پهلوی دوم به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا بهایبان در فرایند تحکیم و تثبیت سرمایه‌داری وابسته در ایران اثرگذار بوده‌اند؟ در پاسخ به این پرسش، مقاله حاضر قصد دارد به روابط یکی از مهم‌ترین این نیروها (یعنی فرقه بهاییت در قالب شرکت امنا به عنوان بخش مهمی از سرمایه‌داری محلی این دوره) و دولت پهلوی دوم و شرکت‌های چندملیتی بپردازد. نویسندگان این مقاله برآن‌اند که تعامل میان این سه بازیگر باعث تعمیق هرچه

* دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران،

gharibi1001@gmail.com

** استادیار گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران (نویسنده مسئول)،

masomehgaradagi90@gmail.com

*** استادیار پژوهشکده اندیشه سیاسی، انقلاب و تمدن اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات

فرهنگی، تهران، ایران، zivyar@ihcs.ac.ir

**** استادیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع)، paighmi@isu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۹

بیش تر وابستگی به نظام بین‌الملل و قدرت‌های مرکز نظام سرمایه‌داری شد. در این زمینه، این پژوهش چهارچوب نظری «توسعه وابسته» کاردوزو و فالتو را برمی‌گزیند.

کلیدواژه‌ها: توسعه وابسته، بهائیت، شرکت امنا، ایالات متحده، حکومت پهلوی.

۱. مقدمه

پیش از آغاز حیات نظام سرمایه‌داری، نظام‌ها یا خرده‌نظام‌هایی هم‌چون فئودالیسم ساخت اقتصادی- سیاسی بشری را در اقصی نقاط دنیا پوشش می‌دادند، اما تفاوت ماهیتی که همه این نظام‌ها با نظام سرمایه‌داری داشتند در این بود که برخلاف نظام سرمایه‌داری هیچ‌یک از این نظام‌ها به دنبال تصرف همه جهان زیر بیرق و لوای خود نبوده‌اند. بنابراین، سیطره‌طلبی سرمایه‌داری را نه به مثابه یک حادثه یا پی‌آمد، بلکه در ذات آن باید جست‌وجو کرد. تلاش برای به دست آوردن سود بیش‌تر، که نیازمند درک مفهوم ارزش اضافی در سرمایه‌داری است، سبب شده است تا سرمایه‌داران به شکل‌گیری و ذاتی با اشباع بازارهای خود به دنبال بازارهای جدید باشند. در نقطه مقابل، تلاش برای تولید کالاهای متنوع‌تر نیازمند به دست آوردن مواد خام کشورهای دیگر بود و همین مسئله سبب گسترش هرچه بیش‌تر نظام سرمایه‌داری و تصرف جهان شد.

اما نکته محوری این پژوهش این است که برخی حلقه‌های زنجیره نظام سرمایه‌داری برای تصرف جهان مورد توجه قرار نگرفته‌اند. به عبارت دیگر، در بین نظام سرمایه‌داری (سرمایه‌دار غربی) و دولت پیرامونی، که تولیدکننده مواد خام است، حلقه‌ای مفقوده وجود دارد که به آن پرداخته نمی‌شود. این حلقه همان گروه سرمایه‌داری محلی، اما وابسته به غرب است. بدین ترتیب، تصرف سرزمین‌های مختلف توسط سرمایه‌داری امری نظامی نیست، بلکه از قضا بیش‌تر به صورت اقتصادی- سیاسی و برپایه برخی تعامل‌ها صورت می‌گیرد.

این مسئله درباره ایران نیز صادق است. از زمان آغاز تلاش نظام سرمایه‌داری برای ورود به ایران و کوشش برای تصرف بازارهای ایران و سمت‌وسودادن به تولید مواد خام به جهتی که مدنظر سرمایه‌داران غربی است می‌بایست قشر، گروه، یا طبقه‌ای خاص به عنوان حلقه وصل نظام سرمایه‌داری پذیرش تغییرات و حرکت از یک نظام غیرسرمایه‌داری به سرمایه‌داری وابسته را آسان و ممکن کند. پژوهش حاضر به دنبال بررسی این مسئله است که جریان بهائیت به عنوان یکی از گروه‌های بانفوذ در تاریخ معاصر ایران تا چه اندازه توانسته در پیوند میان ایران و نظام سرمایه‌داری نقش‌آفرینی کند.

به نظر می‌رسد بتوان این موضوع را به‌طور خاص در قالب بررسی عملکرد شرکت امنا مورد واکاوی قرار داد؛ شرکتی که در سال ۱۳۱۳ ش به‌دستور شوقی‌افندی یکی از چهره‌های شاخص بهایی به‌ثبت رسید. بخش عمده‌ای از فعالیت اقتصادی بهایان در قالب این شرکت انجام می‌شد. بر این اساس، پرسش پژوهش عبارت است از این‌که آیا بهایان در فرایند تحکیم و تثبیت سرمایه‌داری وابسته در ایران اثرگذار بوده‌اند؟ نظر به این‌که در این مقاله از چهارچوب نظری کاردوزو و فالتو (Fernando Henrique Cardoso and Enzo Faletto) استفاده خواهد شد، در پاسخ به سؤال ذکر شده این فرضیه در مقاله حاضر موردکنکاش قرار می‌گیرد: بهایان در قامت شرکت امنا درکنار دولت پهلوی و شرکت‌های چندملیتی مثلی را تشکیل می‌دادند که بدین وسیله توسعه وابسته در ایران رقم می‌خورد. بهاییت یکی از بخش‌های سرمایه‌داری محلی در ایران بود که در این زمینه به تحکیم توسعه وابسته در ایران کمک می‌کرد و درواقع، بهاییت حلقه کوچک، اما مهمی از سرمایه‌داری محلی بسیار وسیع‌تر را تشکیل می‌داد. نظر به این‌که بهاییت به‌عنوان بخشی از سرمایه‌داری محلی سازمان‌یافته عمل می‌کرد، می‌تواند موضوع یک مقاله مستقل قرار گیرد.

۲. ادبیات پژوهش

درخصوص وابستگی اقتصادی و سیاسی ایران به نظام سرمایه‌داری و ادغام آن در عرصه جهانی در دوره پهلوی تاکنون آثاری چند به‌رشته تحریر درآمده است. نکته محوری، که نویسندگان این آثار موردتوجه قرار داده‌اند، این است که ورود سرمایه‌داری به ایران را به‌مثابه الزامات و ماهیت درونی این نظام دیده‌اند و به نیمه پنهان آن یعنی کارگزاران داخلی، که گسترش این نظام را در درون کشور دنبال می‌کرده‌اند، توجه نکرده‌اند. ازجمله آثاری که از منظر جهانی به ورود سرمایه‌داری به ایران توجه کرده‌اند می‌توان به *علل ضعف تاریخی بورژوازی ایران* نوشته علی‌اکبر اکبری، *امپریالیسم‌زدگی اقتصاد ایران* اثر حسن توانایان‌فرد، و *نظریه‌های وابستگی: صنعتی‌شدن وابسته و وابستگی تکنولوژی* از سعید رهنما اشاره کرد. شاخص‌ترین اثری که در این زمینه به‌رشته تحریر درآمده و ازقضا درمیان پژوهش‌گران و علاقه‌مندان به حوزه اقتصاد سیاسی ایران موردتوجه قرار گرفته، کتاب *مقاومت شکننده* جان فوران است. فوران براساس چهارچوب نظری والرش‌تاین و در قالب نظریه نظام جهانی وی از منظری کلان به مسئله وابستگی اقتصاد ایران به غرب و نفوذ و گسترش سرمایه‌داری در

ایران توجه داشته است. اما او نیز به دلیل تعهد به نظریه نظام جهانی نتوانسته کارگزاران داخلی سرمایه‌داری غربی در ایران را مورد بررسی قرار دهد.

به نظر می‌رسد در موضوع وابستگی اقتصادی و سیاسی ایران در کنار عوامل خارجی، عوامل و کارگزاران داخلی نیز نقش چشم‌گیری دارند که در پژوهش‌های این حوزه کم‌تر به آن توجه شده است و حتی شاید بتوان گفت آن را نادیده گرفته‌اند. واقعیت این است که نقش‌آفرینی کارگزاران داخلی (سرمایه‌داران کمپرادور) در تسریع و تثبیت سرمایه‌داری وابسته در ایران تأثیر بسیاری داشته که نیازمند پژوهشی گسترده است. امید است مقاله حاضر فتح بابی نو برای گفت‌وگو و بحث در این زمینه باشد.

۳. بحث نظری: توسعه وابسته (نظریه کاردوزو و فالتو)

لازمه بحث درباره توسعه وابسته (dependent development) تعریف مفهوم «توسعه» است. فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد توسعه را این‌گونه تعریف می‌کند:

توسعه یک فرایند چندبعدی است که معمولاً به تغییر از یک وضع کم‌مطلوب به وضع مطلوب اشاره می‌کند. توسعه یک مفهوم هنجاری است و هیچ تعریف قابل قبول واحدی برای آن وجود ندارد. برخی معتقدند که توسعه باید به زمان، مکان، و شرایط مربوط باشد و نمی‌توان آن را به فرمولی با کاربرد جهانی کاهش داد (مکلین ۱۳۸۱: ۲۳۲-۲۳۳).

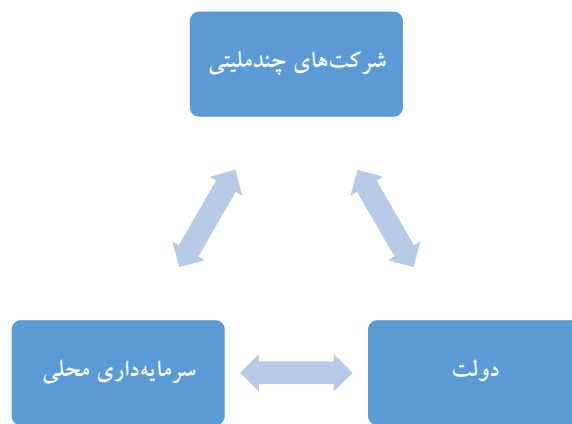
برینگتون مور سه راه اصلی تاریخی را برای گذار از دنیای ماقبل صنعتی به دنیای جدید نام می‌برد: انقلاب‌های بورژوازی که در انگلستان، آمریکا، و فرانسه رخ داد؛ انقلاب‌های بورژوازی از بالا که در آلمان و ژاپن اتفاق افتاد؛ و صنعتی‌شدن سوسیالیستی که شوروی و چین رفتند (مور ۱۳۷۵). محققان مکتب وابستگی نیمه دوم قرن بیستم بر راه دیگری در عرصه نوسازی تأکید کرده‌اند که البته قرار نیست با موفقیت قرین باشد و یک کشور و دولت را به مرکز سرمایه‌داری تبدیل کند و آن «توسعه وابسته» است.

توسعه در این معنا «پیشرفت نیروهای مولد به‌طور عمده از طریق واردات تکنولوژی، انباشته سرمایه، راه‌یابی واحدهای اقتصادی خارجی به اقتصادهای بومی، افزایش شماره گروه‌های مزدبگیر، و تشدید تقسیم کار اجتماعی است» (کاردوزو و فالتو به نقل از فوران ۱۳۷۱: ۳۴). کاردوزو و فالتو با رویکردی کاملاً عامدانه از مفهوم «توسعه وابسته» بهره

می‌گیرند، چراکه کنارهم قرار گرفتن «توسعه و وابستگی» بیان‌گر نوعی تناقض است (ساعی ۱۳۸۴: ۱۵۵-۱۵۶). مفهوم توسعه وابسته «بر انباشته سرمایه و تاحدی صنعتی شدن در پیرامون اشاره دارد ... باید تأکید شود توسعه وابسته نفی وابستگی نیست، بلکه وابستگی آمیخته با توسعه است» (ایوانس به نقل از فوران ۱۳۷۱: ۳۴-۳۵). کاردوزو و فالتو معتقدند توسعه وابسته به دلیل فقدان تکنولوژی مستقل و ملی ذاتاً ناقص الخلقه و ابر است. هم‌چنین، ضعف سرمایه‌های ملی و بومی و نیاز دولت‌های جهان سوم به سرمایه‌های مالی بین‌المللی را تشدید می‌کند؛ بنابراین، این کشورها به ناچار خود را در سرمایه‌داری بین‌المللی ادغام می‌کنند (ساعی ۱۳۸۴: ۱۵۶). کاردوزو و فالتو برای تبیین الگوی توسعه وابسته سه نوع بازیگر سیاسی را، که در این الگو نقش‌آفرینی می‌کنند، از یک‌دیگر متمایز می‌کنند: دولت (دیوان‌سالار- فن‌مدار) نظامی، شرکت‌های چندملیتی، و بورژوازی محلی. اودانل، از جمله نظریه‌پردازان مکتب وابستگی، ظهور دولت دیوان‌سالار و اقتدارگرا را واکنشی در قبال بحران‌های اقتصادی- سیاسی سرمایه‌داری وابسته در آمریکای لاتین پس از جنگ جهانی دوم می‌داند. در ادامه، نشان خواهیم داد که مقارن با این دوره این شکل از دولت نیز در ایران وجود داشته است. به عبارتی، در توسعه وابسته همین سه ضلع مثلث هستند که مفهوم توسعه وابسته را رقم می‌زنند. در این میان، اگرچه شرکت‌های چندملیتی دست بالا را دارند و به نوعی عامل سلطه هستند، بدون وجود دو ضلع دیگر این مثلث عملاً توسعه وابسته امکان‌پذیر نمی‌شود.

از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های دولت دیوان‌سالار اقتدارگرا می‌توان به حاکمیت دیوان‌سالاران، انسداد سیاسی- اقتصادی، سیاست‌زدایی، و تعمیق سرمایه‌داری وابسته اشاره کرد (سو ۱۳۹۴: ۱۴۲-۱۴۳). کاردوزو معتقد است با ورود شرکت‌های چندملیتی و به عبارتی ورود سرمایه صنعتی به کشورهای پیرامونی و پیدایش تقسیم کار جدید بین‌المللی مرحله‌ای نوین آغاز شده است. براساس استدلال وی، حضور شرکت‌های چندملیتی در کشورهای پیرامونی تاحدی رونق داخلی این کشورها را رقم می‌زند، چراکه هدف شرکت‌های خارجی تولید کالاهای مصرفی و فروش در بازارهای داخلی این کشورهاست که سبب می‌شود هم منافع این شرکت‌ها تضمین شود و هم میزانی از رشد اقتصادی در کشورهای وابسته رقم بخورد. «بدین ترتیب، توسعه در پیرامون متضمن پیوند و وابستگی قطعی با روابط فنی، مالی بازار، و سازمانی است که تنها شرکت‌های چندملیتی قادر به تأمین آن می‌باشند» (ساعی ۱۳۸۴: ۱۵۶). اما توسعه وابسته تنها نتیجه روابط دولت اقتدارگرا و

شرکت‌های بین‌المللی نیست. ضلع سوم پدیده توسعه وابسته را می‌بایست در عوامل و نیروهای داخلی در کشورهای جهان سوم جست‌وجو کرد؛ یعنی همان سرمایه‌داری محلی که در این مقاله به دلیل محدودیت‌های پژوهش ما آن را با جریان اقتصادی وابسته به بهائیت یکی فرض کرده‌ایم.



نمودار ۱. روابط سرمایه‌داری وابسته در اندیشه کاردوزو و فالتو

آن‌گونه که کاردوزو و فالتو می‌گویند:

سیستم تسلط از طریق پراتیک اجتماعی گروه‌های محلی و طبقات اجتماعی، که منافع خارجی را تقویت می‌کنند، "داخلی" می‌گردد و سیستم به‌عنوان نیروی داخلی ظهور می‌کند. تقویت منافع خارجی در داخل نه به‌خاطر احترام به خارجی است، بلکه دقیقاً به‌خاطر این است که منافع و ارزش‌هایی که این گروه‌ها از آن خود می‌دانند با منافع خارجی انطباق دارد (کاردوزو و فالتو ۱۳۵۹: ۱۳).

این رابطه تودرتوی عوامل داخلی و نیروهای خارجی سبب شده است تا کاردوزو و فالتو به این مناسبات به‌مثابه کل پیچیده‌ای بنگرند که «روابط ساختی میان آن‌ها را نمی‌توان تنها به‌صورت ساده بهره‌کشی و سرکوب خارجی خلاصه کرد، زیرا این روابط ریشه در هم‌گرایی منافع میان طبقات حاکم یک کشور و طبقات بین‌المللی دارند» (همان: ۱۲-۱۳).

علاوه‌بر تبیین مفهوم توسعه وابسته نباید انتظار داشت وابستگی در همه‌جا به یک شکل رخ دهد، بلکه، باتوجه‌به شرایط زمان و مکان، وابستگی شکل‌های مختلفی به خود می‌گیرد

و به فرایندهای متنوع و دگرگونی‌های اجتماعی به سبک‌های مختلفی منجر می‌شود. جان فوران به‌درستی معتقد است که «فهم دگرگونی اجتماعی در یک اجتماع معین مستلزم بررسی دقیق تغییرات ساختار طبقاتی در طول زمان و توجه به نحوه اثرگذاری نیروهای خارجی بر توزیع قدرت در داخل است». بنابراین، نباید به‌شکلی ساده‌اندیشانه تصور کنیم هرچه در عرصه سیاسی-اقتصادی یک کشور پیرامونی رخ می‌دهد معلول عملکرد غربی‌هاست، بلکه ما «با مجموعه‌ای پیچیده و درعین‌حال متغیر از روابط میان عوامل و ساختارهای داخلی و خارجی می‌بایست شکل خاصی از توسعه وابسته را در یک شرایط زمانی و مکانی خاص موردبررسی قرار دهیم» (فوران ۱۳۷۱: ۳۵؛ کاردوزو ۱۳۵۹: ۱۵).

باتوجه‌به این چهارچوب نظری و عالی‌خانی در خاطرات خود میانگین توسعه ۹/۲ درصد در ایران «بین سال‌های چهل و پنجاه» را تأیید می‌کند (عالی‌خانی ۱۳۸۱: ۷۰) و نیازمند رشدی را که در همین دوره رقم خورده این‌گونه روایت می‌کند: «رشدی که ابتدا ۳/۴ درصد بود در سال بعد شد ۶/۵ درصد و سال بعد شد ۷/۸ درصد که تا پنج سال بعد شد ۱۶/۴ درصد» (نیازمند ۱۳۹۷: ۱۲۹). بحث مقاله حاضر این است که جدا از آن که ممکن است آمار ذکرشده از سوی مقامات اقتصادی این دوره کمی اغراق‌آمیز باشد، توسعه اقتصادی مذکور کاملاً وابسته است. در ادامه این پژوهش به‌شکل مبسوط به این موضوع پرداخته خواهد شد.

۴. نگاهی به شکل‌گیری و فعالیت شرکت امنا^۱

باتوجه‌به این که مقاله حاضر تنها بر بخشی از سرمایه‌داری محلی که در ذیل بهاییت به‌فعالیت می‌پرداخت متمرکز خواهد شد، لازم است فعالیت‌های اقتصادی بهاییت در ایران به‌شکلی هرچند مختصر موردکاوی قرار گیرد. شناخت فعالیت‌های اقتصادی بهاییت در ایران بدون نام‌بردن از شرکت امنا ممکن نیست. شرکت امنا شرکتی ایرانی-آمریکایی بود که تشکیل آن در آمریکا (۱۹۲۹/۱۳۰۸) مقدم بر تأسیس آن در ایران در سال ۱۹۵۸/۱۳۳۷ بود. «این شرکت نوپدید بدون این که تا آن روز سابقه داشته باشد توسط نری. ل. استیون، وزیر امور خارجه وقت آمریکا، به رسمیت شناخته شد» (فاضلی و رهدار ۱۳۸۸: ۳۵). این شرکت بهایی پس از تأسیس شعبه ایرانی آن در سال ۱۳۳۷ به یک‌باره کلیه املاک، مستغلات، و دارایی‌هایی را که به فرقه بهاییت تعلق داشت و به نام شوقی‌افندی، رهبری این فرقه، به‌ثبت رسیده بود، به‌رغم وصیت‌نامه وی، به‌عنوان موقوفات عامه این فرقه در نظر

گرفته و تصاحب می‌کند. نامه‌ها، شکایت‌ها، و گزارش‌هایی در دستگاه امنیتی وقت ایران (ساواک) وجود دارد که نشان می‌دهد نخبگان ذی‌نفوذ فرقه‌بهایی چگونه با اغفال و تباخی با اداره ثبت، ممیزان، و کارشناسان اداره دارایی

بدون درج معاملات قطعی در اسناد مالکیت قبل و اعلام آن به اداره دارایی و اخذ مالیات بر ارث به‌موجب صلح‌نامه‌های تنظیمی اسناد مالکیت جدید به‌نام شرکت سهامی امنای می‌نمایند و شرکت سهامی امنای قبل از تعیین مالیات بر ارث و مالیات بر صلح و مالیات بر درآمد دولت اراضی و املاک را به قطعات مختلف تقسیم و تفکیک می‌نمایند و به اشخاص انتقال می‌دهند ... (فصل‌نامه مطالعات تاریخی ۱۳۸۷: ۲۳۵).

همین موضوع نشان می‌دهد که چرا در اسناد، نامه‌ها، و مکتوبات اداری از شرکت امنای آثار اندکی به‌جای مانده است، به‌طوری‌که بیش از آن‌که با نام شرکت امنای مواجه باشیم با اسامی چند چهره شاخص بهایی روبه‌رو هستیم. این رویه نیمه‌مخفی مبتنی بر مقتضیات جامعه ایرانی بود که در آن، بهائیت به‌مثابه یک مذهب هیچ‌گونه مشروعیتی نداشت و حتی روابط نیمه‌رسمی و نیمه‌مخفی آن با حکومت پهلوی نیز می‌توانست مشروعیت نیم‌بند حکومت را خدشه‌دار کند. بدین ترتیب، شرکت امنای با هدف اداره املاک و اموال شوقی‌افندی در ایران آغاز به کار کرد.

ساختمان این شرکت در خیابان ارباب‌جمشید واقع بود. وظیفه این شرکت براساس اظهارنامه‌ای که در آمریکا و کانادا به‌ثبت رسیده بود عبارت بود از عقد قراردادهای اقتصادی، نظارت بر موقوفات و املاکی که از طرف بهاییان سراسر کشور وقف می‌شد، پذیرفتن موقوفات، و انجام معاملات تجاری. این شرکت سالانه بیش از چهارصد میلیون تومان سود خالص داشت و کارمندان اداره کل مالیات بر درآمد تهران همواره با اخذ مبلغی رشوه از اخذ مالیات کامل این شرکت خودداری می‌کردند (کامور بخشایش ۱۳۸۸: ۱۳۷).

باتوجه‌به ماهیت نیمه‌مخفی این شرکت، درباره اعضای امنای و عوامل اجرایی آن می‌بایست به اسناد ساواک استناد کرد. بنابه گزارش ساواک، هیئت اجرایی این شرکت در تهران مرکب از حبیب ثابت (رئیس هیئت‌مدیره)، هوشنگ هوشمند (مدیرعامل)، و امانتی (عضو آن) بود. تلاش برای مخفی‌ماندن فعالیت‌های این شرکت در جامعه ایران سبب شد حبیب ثابت بعد از کودتای ۲۸ مرداد با استفاده از سرمایه‌های کلان شرکت امنای به بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی ایران در آن دوره تبدیل شود (همان). این شرکت در حوزه‌های

مختلف اقتصادی از جمله کشاورزی، صنعت، و بانکداری فعالیت گسترده‌ای داشت. نکته مهم آن‌که حتی شرکت‌های تابع این مادر شرکت نیز به‌ثبت نرسید و ناشناس بودند. طبق اسناد موجود، بیت‌العدل اعظم بهاییت در اسرائیل از تمام فعالیت‌های این شرکت به‌طور کامل مطلع و نسبت به آن ابراز رضایت داشت:

به‌واسطه محفل مقدس روحانی ملی بهایان ایران شیدالله ارکانه شرکت سهامی امنای دامت توفیقاتها و ... آن شرکت جلیله فی‌الحقیقه از ایادی فعالة لایحه امناء‌الرحمن در کشور مقدس ایران‌اند و به خدمات متنوعه مهمه مأمور علی‌الخصوص حفظ و حراست و مراقبت و مواظبت از اماکن متبرکه تاریخیه که از مفاخر یاران عزیز ایران است برعهده خادمان آن شرکت جلیله نهاده شده ... (خبر امری ۱۳۵۱: ۳۴۱).

با این مقدمه و معرفی مختصری که از فعالیت شرکت به‌عنوان شرکت مادر در زمینه فعالیت‌های اقتصادی بهاییت ذکر شد، حال می‌توان در قالب نظریه کاردوز و فالتو به عملکرد بهاییت و این شرکت برای ایجاد زنجیره‌ای جهت اتصال میان اقتصاد ایران و اقتصاد جهانی پرداخت. اما پیش از بررسی مثلث شرکت‌های چندملیتی، حکومت پهلوی، و سرمایه‌داری محلی ابتدا به روابط حکومت پهلوی و سرمایه‌داری بین‌المللی پرداخته می‌شود تا بدانیم چگونه چهارچوب فعالیت‌های اقتصادی بهایان با اقتصاد جهانی فراهم می‌شود.

۵. رابطه دولت و شرکت‌های چندملیتی

آن‌گونه که کاردوز و فالتو بر آن تأکید می‌کنند دولت در فرایند توسعه وابسته نقش یک لولا را بازی می‌کند که سرمایه‌داری محلی و سرمایه‌داری جهانی را به هم پیوند می‌دهد (کاردوز و فالتو ۱۳۵۹: ۲۴۵). در مکانیسم سرمایه‌داری وابسته دولت‌هایی که شرکت‌های چندملیتی مادر در آن مستقرند لازم می‌دانند تا راه ورود این شرکت‌ها به کشورهای پیرامون را هموار کنند. این آمادگی به‌شکل دخالت در امور داخلی آن کشورهاست. چنان‌که در دوره پهلوی دوم آمریکایی‌ها تلاش می‌کنند در انتخاب نخست‌وزیر دخالت کنند، گرچه به‌ظاهر این اقدام به‌بهانه ایجاد ثبات و انجام اصلاحات صورت می‌گیرد، به‌طوری‌که در دوره ریاست‌جمهوری کندی آمریکایی‌ها آشکارا اعلام کردند که اعطای وام به ایران به پذیرش پیش‌نهادهای آنان درباره اصلاحات و پیشرفت منوط است و ازجمله این پیش‌نهادهای انتخاب نخست‌وزیری بود که «از عهده اجرای اصلاحات پیش‌نهاده شده برآید»

(آموزگار ۱۳۷۵: ۵۸) و بدین ترتیب، امینی به نخست‌وزیری رسید. هم‌چنین، انتخاب علی منصور به نخست‌وزیری را هم در همین جهت می‌بایست موردواکاوی قرار داد. عالیخانی معتقد است منصور به‌شخصه هیچ تقصیری در اعطای کاپیتولاسیون به آمریکایی‌ها نداشت، بلکه آمریکایی‌ها ادامه کمک‌های خود به شاه را به کاپیتولاسیون منوط کرده بودند (عالیخانی ۱۳۸۵: ۲۱۰). درواقع، کاپیتولاسیون بستری بود برای حضور شرکت‌های چندملیتی در حوزه‌های مختلف اقتصادی، نظامی، و سیاسی در ایران. پس‌ازآن، حضور مستشاری آمریکا در ایران در قالب شرکت‌های مختلف گسترش یافت. هرچند جنگ اعراب و اسرائیل و وعده عدم فروش نفت در بالارفتن بهای نفت در جهان تأثیرگذار بود، به‌عقیده برخی گران‌شدن نفت در دهه ۱۳۵۰ با طراحی آمریکایی‌ها در جهان پدید آمد (هویدا ۱۳۶۵: ۵۱۵). درواقع، آمریکایی‌ها در پی آن بودند که با افزایش قدرت خرید کشورهای نفتی هم‌چون ایران زمینه را برای حضور پررنگ‌تر شرکت‌های چندملیتی اقتصادی آمریکا در برخی نقاط جهان ممکن کنند. بنابراین، بالارفتن ناگهانی قیمت نفت، گرچه در ظاهر به‌ضرر آمریکایی‌ها بود، درنهایت سود سرشاری نصیب اقتصاد این کشور می‌کرد. آنچه در تأیید این ادعا می‌توان گفت این است که در نیمه اول دهه ۱۳۵۰، یک کمیسیون مشترک ایرانی-آمریکایی به‌ریاست وزرای خارجه ایران و آمریکا موافقت‌نامه‌ای تجاری به‌امضا رساندند که به‌موجب آن، ایران پانزده میلیارد دلار از آمریکا خرید می‌کرد (زونیس ۱۳۷۰: ۱۴۶).

بر این اساس، می‌توان حضور شرکت‌های چندملیتی عمدتاً آمریکایی در ایران را درک کرد. برخی معتقدند در ربع آخر قرن بیستم، که سال‌های آغازین آن با سال‌های پایانی این پژوهش منطبق است، «تعداد شرکت‌های چندملیتی افزایش یافته است، یعنی از هفت هزار مؤسسه به تقریباً ۳۸ هزار مؤسسه با ۲۵۰ هزار شرکت وابسته رسیده است که الگوهای مصرف و شیوه زندگی یک‌سانی را در سراسر جهان اشاعه می‌دهند» (ریورو ۱۳۸۷: ۴۹). اولین مورد پس از جای‌گزینی آمریکا به‌جای انگلیس در ایران، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تشکیل کنسرسیوم نفتی است که چهل درصد منافع آن مستقیماً نصیب اقتصاد ایالات متحده آمریکا شد. کودتا به‌خوبی بیان‌گر این ایده کاردوز و فالتو بود که بورژوازی بین‌المللی سنگ‌بنای نظام حکومتی سرمایه‌داری وابسته است (کاردوز و فالتو ۱۳۵۹: ۲۰۶). درواقع، کودتا زمینه‌های سیاسی داخلی را فراهم کرد، چراکه عموماً پیوندی ناگسستنی میان سرمایه‌داری بین‌المللی و استبداد داخلی وجود دارد. کارشناس از کودتای ۲۸ مرداد

تحت عنوان ظهور مجدد اقتدارگرایی مدرن نام می‌برد. او نشان می‌دهد چگونه پس از وقوع کودتا آمریکا با کمک‌های مالی و فنی لازم به استحکام استبداد در ایران کمک کرد (کارشناس ۱۳۸۲: ۱۳۶). بدین ترتیب، ایالات متحده بیش‌ترین سهم را در ایجاد دولت استبدادی در این برهه از تاریخ ایران داشت، به‌خصوص آن‌که آمریکا با اعمال برخی سیاست‌های فرهنگی، اجتماعی، امنیتی، و اطلاعاتی زمینه را برای آن‌چه گازیوروسکی خودمختارشدن (استبدادی) دولت پهلوی می‌نامد مهیا کرد. دولت پهلوی در عین حال که در برابر جامعه خود خودمختار بود، در مقابل ایالات متحده دست‌نشانده بود (گازیوروسکی ۱۳۷۲: ۱۵۱، ۲۲۱). ماهیت توسعه و وابسته نیز همین را می‌طلبد: خودمختاری دولت در مقابل جامعه و دست‌نشانده‌گی در برابر ابرقدرت خارجی، چراکه تحقق این شرایط لازمه و پیش‌نیاز توسعه و وابسته و ورود سرمایه‌داری بین‌المللی به ایران است. این فرایند منافع زیادی برای شرکت‌های چندملیتی داشت. برای مثال، ورود شرکت لیلیتال - کلاپ (Lilienthal-Clapp) در طرح‌های توسعه ایران بدون هیچ‌گونه حساب‌رسی از سوی دولت ایران نمونه‌ای از این فعالیت‌هاست، به‌نحوی که حتی انتقاد اعضای کنگره آمریکا را به دنبال داشت (بیل ۱۳۷۱: ۱۷۲). به‌طور کلی، از دهه ۱۹۵۰ حرکت سرمایه بین‌المللی به‌سوی پیرامون آغاز می‌شود و شرکت‌های بین‌المللی به یک رشته سرمایه‌گذاری‌های صنعتی در سطح جهان دست می‌زنند (کاردوزو و فالتو ۱۳۵۹: ۱۹۷-۱۹۸) که البته سهم ایران از این سرمایه‌ها طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ خود را نشان می‌دهد. اوج فعالیت شرکت‌های چندملیتی بین سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ بود، به‌گونه‌ای که براساس آمارهای موجود، ۹۷۲ شرکت با سرمایه تقریبی پنج میلیون ریال به‌ثبت رسیده است و جالب آن‌که نیمی از این سرمایه به ۳۷ شرکت آمریکایی تعلق دارد (سوداگر ۱۳۶۹: ۵۸۰).

نکته قابل‌تأمل این‌که بیش‌تر این شرکت‌ها در آستانه ورشکستگی قرار داشتند و برای احیای خود بدون هیچ‌گونه مناقصه و با حمایت کامل دولت وارد اقتصاد ایران شده‌اند. آنان برای حفظ امنیت سود سرمایه‌گذاری خود عمدتاً در بخش‌هایی مثل ساختمان، بیمه، بازرگانی، بانک‌داری، حمل‌ونقل، و هتل‌داری فعالیت می‌کردند که از قضا نه اشتغال‌زا بود و نه به تکنولوژی پیچیده‌ای نیاز داشت (ازغندی ۱۳۸۲: ۳۵۰). این‌که از حضور پررنگ این شرکت‌ها در دهه ۱۳۵۰ سخن به‌میان آمد به‌معنای این نیست که در دو دهه پیشین این شرکت‌های چندملیتی در ایران حضور نداشتند. احمد آرامش در دهه ۱۳۳۰ پرده از وام‌های کلانی برداشت که از سوی آمریکایی‌ها به‌سوی ایران سرازیر شده است. «بانک‌های

صادرات و واردات، ترمیم و توسعه، و صندوق عمران آمریکا جمعاً ۳۰/۸ میلیون دلار، صندوق بین‌المللی پول ۲۶/۳ میلیون دلار، بانک‌ها و مؤسسات فرانسوی ۴۸/۳ میلیون دلار، بانک‌ها و مؤسسات آلمانی ۳۰/۲ میلیون دلار» (گروه پژوهش جهان کتاب ۱۳۷۹: ۸۴-۸۵) در ایران سرمایه‌گذاری کرده‌اند. طبیعتاً با توجه به سیاست‌های اقتصادی آمریکا نمی‌توان اعطای ۴۵۰ میلیون دلار وام را بدون در نظر گرفتن منافع آن برای آمریکا تحلیل کرد.

از جمله قراردادهایی که در همین دهه با شرکت‌های چندملیتی آمریکایی در حوزه نفت منعقد شد می‌بایست به قراردادی اشاره کرد که حبیب ثابت‌پاسال، رییس هیئت‌مدیره شرکت امانا و از چهره‌های شاخص بهاییت، در آن حضور دارد. در سال ۱۳۳۷، شرکت نفت پان‌امریکن و شرکت ملی نفت ایران قراردادی را با سرمایه‌گذاری ۲۵ میلیون دلار، که ۲۵ درصد سود خالص این قرارداد به این شرکت آمریکایی می‌رسید، منعقد کردند. از سال ۱۳۴۰ ایپاگ میدان شماره یک داریوش را مورد پردازش قرار داد که تولید اولیه آن ده هزار بشکه نفت در روز بود. از سال ۱۳۴۱ نیز میدان نفتی سیروس توسط این شرکت مورد پردازش قرار گرفت. ضمانت‌نامه سازنده شرکت پان‌امریکن نزد بانک ایران توسط حبیب ثابت‌پاسال به‌امضا رسیده است (مرکز بررسی اسناد تاریخی ۱۳۹۵: ۳۰۰-۳۰۱).

نمونه‌ای دیگر از حضور شرکت‌های چندملیتی آمریکایی در ایران بانک صادرات و واردات آمریکاست که در سال ۱۳۴۸ در برنامه‌های توسعه ایران وارد شد. در پایان این سال، سازمان برنامه گزارش داد «طی سال جاری سرمایه‌گذاران آمریکایی با دو میلیارد و هفت صد میلیون ریال سرمایه‌گذاری مقام اول را احراز نمودند» (کرباسچی ۱۳۸۰: ۲۰۲). این شرکت‌ها در کنار دادوستد اقتصادی در فرایندهای سیاسی نیز اثرگذار بودند و به عبارت دیگر، از روابط سیاسی حامی-پیرو آمریکا و ایران پشتیبانی می‌کردند. به عبارت دقیق‌تر، سیاست از اقتصاد پشتیبانی می‌کرد. جیمز بیل معتقد است «روند سیاسی نیکسون-کسینجر-فورد در مورد ایران از پشتیبانی قدرت‌مند صنایع نظامی، الکترونیک، وسایل ارتباطات دور، و مخابرات بهره‌مند بود». در پاییز ۱۹۷۵ (۱۳۵۴)، نمایندگان ۳۹ شرکت از این‌گونه در ایران حضور داشتند. «در بین آن‌ها غول‌هایی نظیر هلیکوپترسازی بل (از تکسترون)، جنرال‌الکترونیک، کرومن، تلفن و تلگراف بین‌المللی، لاکهید، مک‌دانل داگلاس، نورتروپ، شرکت مخابراتی پیج، فیلکوفورد، ریشون، استن‌ویک، سیلوانا، و وستینگ‌هاوس وجود داشتند» (بیل ۱۳۷۱: ۲۸۶-۲۸۷). نام شرکت‌های ذکر شده به‌خوبی نشان می‌دهد که تولید در شرایط توسعه وابسته تنها در تولید مواد اولیه نیست، اما کالاهای

صنعتی تولیدشده توسط آن‌ها از نظر مالی و تکنولوژیک مبتنی بر سرمایه‌داری بین‌المللی است (کاردوزو و فالتو ۱۳۵۹: ۱۸).

شاید بتوان گفت از آن‌جا که بخشی از این شرکت‌ها عمدتاً به‌واسطه دوستی مدیران آن‌ها با شاه و برای تحکیم روابط ایران و آمریکا و کسب پرستیژ و مشروعیت بین‌المللی شاه وارد ایران می‌شدند، هرگز برپایه نیاز کارشناسی شده در اقتصاد ایران حضور نمی‌یافتند. نتیجه این رویکرد حضور سرمایه‌های غیرکارگبر بود که بر توسعه ظرفیت و تولید داخلی کمک نمی‌کرد. با آن‌که به‌ظاهر سرمایه‌گذاری خارجی بالا بود، اما کارخانه‌ای استراتژیک تأسیس نمی‌شد و حتی کارخانه‌های غیراستراتژیک از تمام ظرفیت خود بهره نمی‌بردند؛ برای مثال، بررسی‌ها نشان می‌دهد که در اوایل سال ۱۳۵۶ استفاده از ظرفیت نساجی ۶۱ درصد، آجرسازی ۴۶ درصد، اتومبیل‌سازی ۶۹ درصد، و تراکتورسازی ۳۲ درصد بود (گراهام ۱۳۵۸: ۱۴۰-۱۴۲). جدا از ماهیت غیرکارگبر این صنایع، جایی که این صنایع به استخدام کارگران می‌پردازند نیز کار مبتنی بر استثمار است و «سطح دست‌مزدها پایین نگه داشته شده». به‌علاوه، اتحادیه‌های کارگری یا وجود ندارند یا بسیار ضعیف‌اند؛ امری که کاردوزو نیز بر آن تأکید دارد (سو ۱۳۹۳: ۱۳۹).

در برخی موارد شرکت‌های آمریکایی با آن‌که بدون مناقصه وارد عرصه اقتصادی ایران شدند، حتی به تعهدات ابتدایی خود در برابر دولت نیز پای‌بند نبودند. برای نمونه، شرکت جی‌تی آمریکا، که قرار بود در ایران ۹۵ هزار خط تلفن نصب کند، تنها سه هزار خط نصب کرد؛ درحالی‌که ۸۵ درصد مبلغ کل قرارداد را دریافت کرده بود (روزنامه کیهان ۱۳۵۸: ۵۰-۵۸). نمونه دیگر شرکت آمریکایی آناکانداست که طراحی و نظارت پروژه مس سرچشمه کرمان را برعهده داشت. طبق قرارداد، این شرکت می‌بایست ظرف چهار سال نقشه‌های کارخانه را طراحی و پس از راه‌اندازی تا ده سال بر روند تولید شرکت نظارت کند (همان). این درحالی است که با قطع روابط سیاسی ایران و آمریکا، این شرکت بدون توجه به تعهدات مالی و فنی خود نسبت به دولت ایران اقدام به فسخ یک‌جانبه قرارداد کرد.

اگرچه در این پژوهش عمدتاً به شرکت‌های آمریکایی اشاره شده، این به‌منزله عدم حضور شرکت‌های چندملیتی اروپایی و ژاپنی در ایران نبود. ابوالحسن ابتهاج در خاطرات خود می‌گوید: «من موضوع آوردن شرکت‌های خارجی برای عمران نواحی مختلف ایران را با شاه مطرح کردم و گفتم که فرانسوی‌ها را برای آذربایجان و فارس،

ایتالیایی‌ها را برای سیستان و بلوچستان، و ژاپنی‌ها را برای گیلان و مازندران در نظر گرفته‌ام» (ابتهاج ۱۳۷۱: ۴۰۹). حضور گسترده شرکت‌های چندملیتی غربی در کشوری که مرزهای گسترده جغرافیایی با ابرقدرت شرق داشت اتفاقی نبود و براساس یک برنامه هدفمند و در چهارچوب تحقق توسعه و وابسته گسترش می‌یافت. سخنرانی محمدرضا پهلوی در ۲۵ فروردین ۱۳۴۱ در باشگاه ملی مطبوعات آمریکا به‌خوبی بیان‌گر این واقعیت است: «مأموریت تاریخی ما دفاع و نگاه‌بانی از اصول و تمدن غربی است. ما اکنون سنگر مقدم تمدن غرب در این قسمت حساس از جهان هستیم» (روزنامه اطلاعات ۱۳۴۱). این افتخار و ارادت به تمدن غرب بیان‌گر یک واقعیت تلخ، اما مهم در حوزه اقتصاد سیاسی نیز بود؛ واقعیتی که در نظریه وابستگی اهمیت به‌سزایی دارد و آن این‌که در چهارچوب سرمایه‌داری، دولت شاهنشاهی خود را نیازمند به نظام سرمایه‌داری می‌دانست، چراکه توان انباشت و گسترش سرمایه به‌شکل یک عنصر ضروری دینامیک و درون‌سیستمی را در خود نمی‌دید (کاردوزو و فالتو ۱۳۵۹: ۱۷). این تعامل میان استبداد سیاسی و سرمایه‌داری بین‌المللی آشکارا باعث رشد تصنعی اقتصادی در ایران شد (کاتوزیان ۱۳۷۹: ۳۰۲) که با تبلیغ زیاد مورد تأکید قرار می‌گرفت.

نکته‌ای که باید در پایان این بخش به آن اشاره کرد این‌که اگرچه شرکت‌های چندملیتی نفوذ خود در ایران را مدیون روابط خارجی حامی - پیرو میان آمریکا و ایران و اجرای قوانینی مانند کاپیتولاسیون بودند، ولی به این امر نیز آگاه بودند که قوانینی از این دست برای ایرانیان به شدت حساسیت‌زاست. نکته‌ای که جیمز بیل در این‌باره ذکر می‌کند جای تأمل دارد:

یک کارشناس ایرانی در سال ۱۹۶۶ (۱۳۴۵) به من گفت آیا همین مطلب (مصونیت قضایی) قسمتی از علت به‌مبارزه برخاستن شما آمریکایی‌ها با انگلیسی‌ها نبوده است؟ همان کت‌قرمزهایی که حاضر به اطاعت از قانون محلی نبودند و در مستعمرات هر کاری دلشان می‌خواست انجام می‌دادند. حال، چرا شما آمریکایی‌ها سعی دارید در ایران خود را مجری قوانین ما قرار دهید؟ (بیل ۱۳۷۱: ۲۲۰)

۶. رابطه سرمایه‌داری محلی (به‌بهایت) و دولت

فرقه به‌بهایت برای تعمیق نفوذ اقتصادی در ایران نیازمند برقراری ارتباط با سطوح عالی‌رتبه و بدنه بوروکراسی دولت بود. به‌عبارت‌دیگر، رابطه جریان اقتصادی این فرقه با دولت یکی

از سه ضلع مثلث اقتصاد ایران را مبتنی بر نظریه کاردوزو و فالتو نشان می‌دهد. پیش از هرچیز باید تأکید کرد که شرکت امنا هرگز با نام خود اقدام به معامله در اقتصاد ایران نمی‌کرد. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، شرکت امنا به‌عنوان شاخص‌ترین شرکت بهایی در سال ۱۳۳۷ با هیئت‌مدیره‌ای متشکل از شعاع‌الله علایی رئیس هیئت‌مدیره، هادی رحمانی مدیرعامل، ذکراالله خادم، و عباس‌قلی شاه‌قلی اعضای هیئت‌مدیره به‌شماره ۶۰۸۸ در دفتر ثبت شرکت‌های داخلی در تهران به‌ثبت رسید (رائین بی‌تا: ۳۰۱). حبیب ثابت‌پاسال در سال‌های بعد توانست ریاست هیئت‌مدیره این شرکت را عهده‌دار شود (نیک‌پیمان ۱۳۸۸: ۵۱۴-۵۱۵). پس‌از آن، حبیب ثابت عملاً به‌عنوان مباشر اصلی و اجرایی این شرکت وارد عرصه اقتصادی کشور می‌شود (فاضلی و رهدار ۱۳۸۸: ۲۷-۲۸). این شرکت از طریق چهره‌های شاخص خود هم‌چون حبیب ثابت، هژبر یزدانی، منصور روحانی، و سپهد ایادی در عرصه اقتصادی کشور حضور داشت. اما در میان افراد ذکرشده نقش حبیب ثابت به‌مراتب پررنگ‌تر است. گزارش‌هایی که از فعالیت‌های اقتصادی در دوره پهلوی وجود دارد نشان می‌دهد که چگونه قدرت‌گیری حبیب ثابت در شرکت امنا هم‌راه با نفوذ این فرقه در دولت و اقتصاد دولتی ایران است. بنابر گزارش ساواک در تاریخ ۴۲/۹/۲۵ «یکی از بازرگانان بازاری می‌گفت در محافل اقتصادی تهران چنین شهرت دارد که در دوره زمام‌داری آقای علم، امور مربوط به اقتصاد کشور طبق نظر حبیب ثابت پاسال تنظیم می‌شده» است (مرکز بررسی اسناد تاریخی ۱۳۹۵: ۱۹۴). این روابط کابینه و سرمایه‌داری محلی است که سبب می‌شود در ادبیات کاردوزو و فالتو از سرمایه‌داری محلی تحت‌عنوان سرمایه‌داری دولتی نیز یاد شود. جالب این‌که کاردوزو و فالتو پژوهش خود را به آمریکای لاتین و به‌طور خاص برزیل معطوف کرده‌اند، اما واقعیت‌هایی که بیان می‌کنند درباره ایران این دوره نیز صادق است. برای مثال، وی ظهور اقتصاد سرمایه‌داری وابسته را با ظهور تکنوکراسی هم‌راه می‌داند؛ تکنوکراسی‌ای که وظیفه خود را نوسازی تعریف کرده است (سو ۱۳۹۳: ۱۳۹). جالب آن‌که رضا نیازمند رئیس سامان مدیریت صنعتی و مدیر سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران نیز از ایران دهه ۱۳۴۰ تحت‌عنوان عصر تکنوکراسی نام می‌برد (نیازمند ۱۳۹۷: ۱۲۵).

آبراهامیان در طبقه‌بندی بورژواهای بزرگ سلطنت‌طلب در دوران پهلوی دوم حبیب ثابت‌پاسال را در دسته سرمایه‌داران قدیمی قرار می‌دهد (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۵۳۰-۵۳۱).^۲ به‌طور کلی، در فرایند توسعه وابسته تراکم درآمد در دست اقلیتی محدود افزایش می‌یابد

(کاردوزو و فالتو ۱۳۵۹: ۱۹۹). بدیهی است که وقتی در دوران نخست‌وزیری علم بهایان، شرکت امنا، و شخص ثابت‌پاسال دارای چنین جایگاهی در حوزه‌های مختلف اقتصادی هستند، مسلماً در دوره سیزده‌ساله نخست‌وزیری هویدای بهایی^۳ حضور آن‌ها به مراتب پررنگ‌تر و عمیق‌تر خواهد شد. برخی معتقدند قدرت‌گیری بهایان در دوره هویدا را نیز می‌بایست براساس دو دوره مجزا تقسیم‌بندی کرد: دوران حزب ایران نوین و دوران حزب رستاخیز. بر این اساس، به نظر می‌رسد در دوران حزب ایران نوین اقلیت‌های فرمایشی هم‌چون حزب مردم و حزب پان‌ایرانست در مجلس گه‌گاه به‌خاطر تخریب هم‌دیگر هم که شده انتقادی به سیستم و افراد می‌کردند، اما با تشکیل حزب رستاخیز به‌مثابه یک حزب فراگیر دولتی دست نخست‌وزیر برای یکه‌تازی بهایان در عرصه اقتصادی کشور بیش از گذشته باز شد (کیا ۱۳۷۶: ۸۰). هویدا با واردکردن چهره‌های بهایی در کابینه خود زمینه‌های استفاده هرچه بیش‌تر از رانت‌های اقتصادی را برای این فرقه آماده کرد. در دولت هویدا

طبق گزارش ساواک و باور جامعه، اغلب مصادر و مقامات حساس و برجسته مملکتی توسط افراد بهایی این کشور اداره می‌شود و این قبیل اشخاص به‌وسیله مراکز و یا افراد مرموزی هدایت و رهبری می‌شوند. ضمناً گفته می‌شود در هیئت‌دولت آقایان، نخست‌وزیر، منصور روحانی، وزیر آب و برق، و ستوده، وزیر پست و تلگراف، خسروانی، وزیر کشور، سپهد منیعی، وزیر جنگ، و هم‌چنین سپهد خادم، مدیرعامل شرکت هواپیمایی هما، سپهد ایادی، پزشک مخصوص شاهنشاه آریامهر، درویش مقامی، رئیس کارگزینی دربار شاهنشاه، جزو این گروه بوده (مرکز بررسی اسناد تاریخی ۱۳۹۶: ۱۶۵).

گزارش ساواک بیان‌گر این است که این دستگاه امنیتی بر همه امور و فسادهای این دوره احاطه داشته و از آن باخبر است، اما حتی این تسلط اطلاعاتی نیز بخشی از ماهیت توسعه و وابسته است و به عبارتی پشتوانه سیاسی آن محسوب می‌شود. آن‌گونه که کاردوزو درباره برزیل می‌گوید: «تشکیل یک سازمان اطلاعات ملی و برقراری بخش‌های امنیتی در همه وزارت‌خانه‌ها و بنگاه‌های دولتی کنترل دقیقی بر قوای اجرایی اعمال نمود» (سو ۱۹۹۳: ۱۴۰). این امر درباره ایران در ۲۱ سال پایانی دوره پهلوی نیز صادق است و تشکیل و گسترش ساواک را باید در همین چهارچوب تحلیل کرد.

شاخص‌ترین فرد بهایی در اقتصاد این دوره حبیب ثابت است که مدیریت شرکت امنا را نیز برعهده داشت و به‌نوعی عملکرد او را باید عملکرد شرکت امنا ارزیابی کرد.

زندگی نامه خودنوشت وی به خوبی بیانگر فعالیت‌های اقتصادی اوست. او توانست نمایندگی شرکت‌های بزرگ خارجی را در اقتصاد ایران به دست آورد و مرد شماره یک اقتصاد کشور شود. برخی از مهم‌ترین مؤسسات اقتصادی تحت مدیریت او عبارت‌اند از: شرکت فیروز، شرکت پاسال، کارخانه جنرال‌تایر، نمایندگی اتومبیل‌های استودیبیکر، نمایندگی فولکس واگن، شرکت ایران فولکس، نمایندگی روغن موتور اسو، کارخانه تولید و تصفیه روغن موتور، کارخانه بشکه و قوطی فلزی، نمایندگی اتولایت، نمایندگی لیفت‌تراک، نمایندگی هواپیماهای بیج‌کرافت، نمایندگی ماشین‌های کشاورزی، نمایندگی ماشین‌های ساختمانی، شرکت توسعه فیروز، نمایندگی شرکت فیلیپس، کارخانه یخچال ثابت، نمایندگی اجاق‌های غذایی، کارخانه داروسازی اسکویب، نمایندگی لوازم آرایش رولن آمریکا، شرکت زمزم، کارخانه بطری‌سازی مینا، و کارخانه سیستم‌های انتقال برق و کابل تلفن (ثابت ۱۹۹۳). این میزان نمایندگی و کارخانه‌هایی که مبتنی بر تکنولوژی وارداتی است همان چیزی است که در ماهیت توسعه وابسته وجود دارد. به اعتقاد کاردوزو «توسعه وابسته به دلیل فقدان تکنولوژی وابسته ناقص الخلقه باقی می‌ماند» (سو ۱۹۹۳: ۱۴۰). به گفته رضا نیازمند، از رجال اقتصادی عصر پهلوی دوم، قدرت چانه‌زنی ثابت آن قدر زیاد بود که وقتی از شرکت‌هایی که او نمایندگی آن در ایران را داشت، بی‌واسطه و مستقیماً کالایی توسط دولت خرید می‌شد، او از طریق وزرا تلاش می‌کرد تا رویه‌روی این اقدام بایستد. او از چنان قدرتی برخوردار بود که حتی کارخانه سنگ‌خردکنی او، که در مقابل نیازهای اساسی تر کشور از اهمیت چندانی برخوردار نبود، اولین وام را از بانک توسعه صنعتی و معدنی دریافت کرد (نیازمند ۱۳۹۷: ۱۱۹، ۲۳۵-۲۳۶).

شخصیت بهایی دیگری که در فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی شاخص بود منصور روحانی بود که با وجود سابقه‌ای نه‌چندان مثبت در وزارت خانه آب و برق و کشاورزی و منابع طبیعی و ناکارآمدی در حل مشکلات این وزارت‌خانه‌ها سال‌ها در این سمت باقی ماند و با عتاب و از موضع قدرت با منتقدان خود برخورد می‌کرد. تردیدی نیست این اعتماد به نفس ناشی از نوع وابستگی وی به نهادهای قدرت‌ساز در حکومت پهلوی بوده است» (مرکز بررسی اسناد تاریخی ۱۳۹۶: هجده). از جمله حمایت‌های منصور روحانی در دولت هویدا از جریان بهائیت می‌توان به حمایت‌های بی‌دریغ وزارت خانه متبوع او از هژبر یزدانی اشاره کرد: «می‌گویند در امر فروش پوست و روده از طرف سازمان گوشت کشور به هژبر یزدانی منافع دولت فدای هژبر یزدانی می‌شود» (همان: بیست و چهار). حضور

منصور روحانی در وزارت کشاورزی باعث شد که هژبر یزدانی شرکت کشت و صنعت و دامپروری سمنان را راه‌اندازی کند. مختصات فعالیت‌های این شرکت بسیار وسیع بود. شرکتی که دارای ۶۵ هزار^۴ رأس گوسفند گوشتی و هفتصد رأس گاو شیری بوده است و فراورده‌های سالانه آن عبارت بود از ۱۳۰۰ تن گوشت گوسفندی و گاوی و هفتصد تن کره و پنیر و علوفه و خوراک دام (سوداگر ۱۳۶۹: ۳۱۷). این میزان حضور اقتصادی سبب شده بود قدرت هژبر بسیار گسترده شود و «همان‌طور که مقاومت در مقابل مافیا در آمریکا و سیسیل ایتالیا مساوی با مرگ است در ایران نیز کسی جرئت ایستادن» در مقابل هژبر یزدانی و عوامل او را که «از حمایت شاه و تشکیلات امنیتی برخوردار بودند» نداشتند (کیا ۱۳۷۶: ۸۴).

دکتر ایادی، پزشک مخصوص شاه، از دیگر شخصیت‌های متنفذ و وابسته به فرقه بهائیت و شرکت امانا و از نزدیکان محمدرضا پهلوی بود که از رانت اقتصادی دولت بهره می‌برد. یک نمونه می‌تواند رانت دولتی او را، که در عمل علیه منافع ملی و به سود شرکت‌های چندملیتی بود، آشکار سازد. عالیخانی می‌گوید: «او ماهی‌گیری جنوب را، که با نیت خوبی ایجاد شده بود، در دست گرفته بود، ولی برخلاف توقع به‌هیچ‌وجه به ماهی‌گیران جنوب این امکان را نداد تا بتوانند در آن‌جا فعالیت‌های خودشان را بهبود بخشند. فقط برای او محل درآمدی شده بود تا ماهی‌گیری جنوب را در اختیار شرکت‌های خارجی بگذارد و خودش هم سودی از این راه ببرد. من در جلسه شورای اقتصاد و در حضور اعلی حضرت به این موضوع و از کارهایی که در ماهی‌گیری جنوب می‌کند اشاره و انتقاد کردم» (عالیخانی ۱۳۸۵: ۲۵۱). در خاطرات عالیخانی، وزیر اقتصاد دولت هویدا، موارد دیگری از نفوذ ایادی در عرصه سیاسی-اقتصادی وجود دارد که نشان می‌دهد تعامل او با دولت و فراتر از آن شخص شاه بسیار عمیق بوده است. او به ایجاد پارکی در غرب تهران توسط ریاحی و گل‌سرخی، وزیر و معاون وزارت کشاورزی، اشاره می‌کند که زمینش قناس بود، چون در شمال این پارک زمینی بود که «ایادی به نام خودش به ثبت رسانده بود».

روزی قرار بود که شاه بیاید و رسماً این پارک را افتتاح بکند. ریاحی به من گفت من مخصوصاً نقطه‌ای، که شاه در آن قرار می‌گیرد، در روی این تپه گذاشتم، چون از این‌جا معلوم است شمال این پارک حدش قناسی است ... وقتی که شاه از او پرسید که چرا این زمین را جزء پارک نکردی، گفت این‌جا مال تیمسار ایادی است. شاه سکوت مطلق کرد (همان: ۲۵۲-۲۵۳).

ایادی مسئول اتحادیه کارکنان ارتش (اتکا) بود. اگرچه این سازمان همیشه یک مدیرعامل ظاهراً مستقلی داشت، ولی تحت نفوذ و سیطره ایادی بود (همان). فریدون هویدا، برادر نخست‌وزیر، نیز در خاطرات خود به قدرت و نفوذ ایادی اشاره می‌کند. او به نقل از یکی از معاونان وزارت بهداری می‌نویسد: «طیب مخصوص شاه (سپهد ایادی) بدون آن‌که هیچ‌گونه اختیار و مسئولیتی در امور دولت داشته باشد به صورتی بسیار محرمانه از وی خواسته است تا تمام امور مربوط به واردات و توزیع دارو در کشور را به عهده‌اش محول کنیم» (هویدا ۱۳۶۵: ۱۹).

۷. رابطه سرمایه‌داری محلی (بهائیت) و شرکت‌های چندملیتی

چنان‌که گفته شد، تأکید مقاله حاضر بر شرکت امناس. به عبارت دیگر، در میان مثلث سه‌گانه دولت، شرکت‌های چندملیتی، و سرمایه‌داری محلی پژوهش پیش رو ضلع سوم، یعنی سرمایه‌داری محلی، را به طور خاص بر شرکت امناس و پویش آن‌ها در دو دهه پایانی حکومت پهلوی دوم متمرکز کرده است. آن‌گونه که کاردوزو و فالتو تأکید می‌کنند «کلیه روی دادهایی که در یک کشور وابسته رخ می‌دهد بدون در نظر گرفتن مناسبات میان گروه‌های داخلی و خارجی به طور کامل قابل تبیین نیستند» (کاردوزو و فالتو ۱۳۵۹: ۱۶). نکته جالب درباره این شرکت و روابط تودرتوی آن با سرمایه‌داری جهانی این است که شرکت امناس پیش از تأسیس در ایران در دوره رضاشاه (۱۳۰۸/۱۹۲۹) در واشنگتن تأسیس و ثبت شده بود. قابل تأمل تر آن‌که وزیر خارجه وقت آمریکا، هنری ل. استیسون، آن را به رسمیت شناخته بود و اعتبارنامه تأسیس این شرکت توسط وی به محافل مرکزی بهایان در آمریکا و کانادا صادر شده بود. شوقی‌ربانی سومین رهبر بهایان درباره تأسیس این شرکت در کتاب قرن بدیع می‌نویسد:

... تسخیر محفل ملی بهایان امریک [آمریکا] به عنوان هیئت امناس، که از لحاظ مقررات مملکت به یک نوع شرکت رسمی محسوب است، موجب گردید که هیئت محفل بتواند طبق قانون به عقد معاملات و قراردادها مبادرت نموده، املاکی به نام خود به ثبت و آنچه که از طریق وصیت و غیره به جامعه بهایی اهدا می‌شود به نام و عنوان رسمی محفل منتقل نماید ... (رائین ۱۳۶۰: ۳۰۰).

پس از تأسیس شرکت امناس در آمریکا، شرکت‌های مشابهی با همین ماهیت و عنوان در کشورهای هند (۱۹۳۳)، مصر و سودان (۱۹۳۴)، و بریتانیا (۱۹۳۹) به ثبت رسیدند. این فرایند

آن‌چنان ادامه یافت که «به‌موجب ادعایی که در تقویم سال ۱۳۳۶ بدیع بهایی (۱۳۴۸/۱۹۶۹) شده ۸۱ «شرکت سهامی» متعلق به محفل بهایی در سرتاسر جهان به‌ثبت رسیده است» (همان: ۳۰۰-۳۰۱). در اسناد و مکتوبات به‌جامانده از فعالیت‌های اقتصادی بهاییان کم‌تر به نام شرکت امنا برخورد می‌کنیم. دلیل این امر نیز ماهیت پیچیده روابط این فرقه و هم‌چنین پنهان‌کاری آنان است. آن‌گونه‌که پیداست، این شرکت بیش‌تر به‌وسیله شخصیت‌های حقیقی و موردثوق خود اقدام به معاملات اقتصادی می‌کرد. طبیعتاً، در این میان، نمی‌توان از رئیس هیئت‌مدیره شرکت امنا، حبیب ثابت‌پاسال، غافل ماند؛ مردی که فرایند موفق فعالیت‌های اقتصادی را در کوتاه‌ترین زمان ممکن طی کرد و این امر درسایه اعتماد سران محافل بهایی داخل ایران و بیت‌العدل اعظم بهاییان در اسرائیل میسر شد.

از جمله مهم‌ترین اسنادی که نقش بی‌بدیل ثابت‌پاسال را در این زمینه نشان می‌دهد سندی از لیست اسامی شرکت‌هایی است که موردبررسی کمیته تحریم اسرائیل قرار دارد. نمایندگان سفارت‌خانه‌های دول عربی در تهران هر پانزده روز یک بار بنابه دعوت و فائق اسماعیل مستشار سفارت سوریه در تهران گردهم می‌آمدند تا شرکت‌هایی را که با اسرائیل دادوستد می‌کنند تحریم کنند. در یکی از لیست‌های به‌جامانده درباره شرکت‌های تحریم‌شده نام پانزده شرکت ذکر شده است، ولی تنها موردی که در تحریم به‌جای نام شرکت نام شخص آورده شده است حبیب ثابت است و هیچ‌گونه اسمی از شرکت امنا در این لیست وجود ندارد و این مسئله خود بیان‌گر آن است که نام ثابت‌پاسال می‌تواند مترادف با تمامی شرکت‌هایی باشد که او آن‌ها را مدیریت می‌کند و به‌عبارتی، به‌صورت غیرمستقیم وابسته به شرکت امنا هستند. به‌طور کلی، عملکرد ثابت و شرکت امنا باعث چیزی شده بود که کاردوزو و فالتو از آن تحت‌عنوان «داخلی‌کردن منافع خارجی» نام می‌برند (کاردوزو و فالتو ۱۳۵۹: ۱۳)؛ امری که هیئت تحریم‌کننده نیز به‌خوبی به آن آگاهی یافته بود. از جمله افرادی که توسط محافل بهایی و شرکت امنا جهت فعالیت‌های اقتصادی پس از حبیب ثابت انتخاب شد هژبر یزدانی است. چنان‌که به‌تواتر در آثار تاریخی اشاره شده است «هژبر یزدانی عامل دو فاجعه برای [اقتصاد] ایران بود؛ هر دو مورد در جهت منافع اقتصادی بهاییان و کارتل‌های [شرکت‌های چندملیتی] ... بود. اول این‌که، هژبر با دردست‌گرفتن توزیع گوشت در ایران ضربه مهلکی به ایلات و عشایر ایران زد و دوم این‌که، او با کنترل توزیع قند و شکر زمینه‌های خودکفایی ایران در این زمینه‌ها را از بین برد و وابستگی ایران به کارتل‌های آمریکایی را بیش‌تر کرد» (کیا ۱۳۷۶: ۸۲-۸۳). آن‌چه درباره هژبر و کارتل‌های

نقش بهایان ایران در تحکیم و گسترش ... (رضا قریبی و دیگران) ۱۶۷

جهانی گفته می‌شود با منطق توسعه و وابسته هم‌خوانی دارد، زیرا چنان‌که کاردوزو می‌گوید «انباشت، گسترش، و خودافزایی سرمایه محلی به مکملی در بیرون از کشور وابسته نیازمند است و بنابراین، ناچار است خود را در سرمایه‌داری بین‌المللی مستحیل کند» (سو ۱۳۹۳: ۱۴۰). این مسئله دقیقاً استقلال کشور را مورد هدف قرار می‌داد. انتقادهایی که مجله *خواندنی‌ها* نیز درباره استقلال غذایی ایران مطرح می‌کند به‌خوبی بیان‌گر عمق وابستگی ایران به شرکت‌های بین‌المللی است: «کشوری که نیمی از غذای روزانه‌اش از خارج بیاید چگونه می‌تواند استقلال داشته باشد؟ ... اگر ایران در آینده نزدیک نتواند حداقل هشتاد درصد خوراک و مواد اولیه را خود تولید کند، تابع تصمیم‌های جهانی خواهد شد!» (مجله *خواندنی‌ها* ۱۳۵۲: ۷، ۹).

شخصیت بهایی دیگری که می‌تواند نوع روابط بین فرقه بهایان و شرکت‌های چندملیتی را به‌خوبی روشن سازد منصور روحانی است. وی در دوره تصدی وزارت آب و برق «پروژه‌های عمرانی دستگاه‌ها و شرکت‌ها را بدون برگزاری مناقصه واگذار می‌کرد. آن‌گونه‌که شایع بود، روحانی در تباری با شرکت سامر [فرانسوی] کلیه کارهای سدسازی را بدون مناقصه به آن شرکت واگذار می‌کرد» (مرکز بررسی اسناد تاریخی ۱۳۹۶: هفده). شرکت مزبور، که برای اولین بار در مناقصه بین‌المللی ساختمان سد سفیدرود برنده شد، بعدها ساختمان سدهای لتیان و شاه‌عباس کبیر نیز بدون مناقصه به آن واگذار شد (همان: ۱۴۷). به‌علاوه، «منصور روحانی روابط بسیار حسنه‌ای با انگلیسی‌ها داشت؛ گویی رابط وی با انگلیسی‌ها برادران رشیدیان^۵ بودند». علاوه‌برآن، روحانی در هیئت‌مدیره انجمن ایران و آمریکا نیز عضویت داشت. «منصور روحانی در طول دوران وزارتش در وزارت‌خانه‌های آب و برق و کشاورزی همواره در مسیر حمایت از اسرائیل و مخالفت با مسلمانان شرکت می‌کرد» (همان: نوزده، بیست).

در روابط میان بهایان و شرکت‌های چندملیتی از نقش امیرعباس هویدا نباید غافل شد. شاید به این واسطه است که عمده انتقادهای او به فروکاستن نقش نخست‌وزیری در تابعیت محض از شاه معطوف شده است و کم‌تر کسی به نقد عملکرد او در عرصه بین‌المللی توجه می‌کند. این درحالی است که در دوره نخست‌وزیری او این باور رایج بود که «انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها هویدا را از آستین خود بیرون آورده و به نخست‌وزیری گمارده‌اند تا منافع شرکت‌های نفتی آن‌ها را حفظ کند» (دیبا ۱۳۸۱: ۳۲۰). طبعاً این رویه‌ای متقابل بوده و از همین روست که نخست‌وزیری هویدا سیزده سال به‌درازا می‌کشید، چراکه

«کنسرسیوم بین‌المللی نفت، که کارتل‌های بزرگ نفتی جهان را تشکیل می‌دهند، از هویدا پشتیبانی می‌کنند...» و با تغییر دولت او مخالف بودند (تاج‌الملوک ۱۳۸۰: ۳۹۸). طبق برخی اسناد منتشرشده حتی افزایش نقش هویدا در عرصه سیاسی و تسویه حساب او با مخالفان داخلی‌اش با حمایت کنسرسیوم نفتی صورت می‌گرفت (شورای نویسندگان مرکز بررسی اسناد تاریخی ۱۳۸۲: ۲۵۳). جدای از همه این مسائل باید بار دیگر به نکته‌ای که پیش از این نیز مورد اشاره قرار گرفت تأکید کرد و آن این‌که طبعاً در دوره نخست‌وزیری هویدا، باتوجه به روابط او با کارتل‌های بین‌المللی، بهایان نیز به‌شکلی بهتر می‌توانستند به نقش‌آفرینی و ایجاد رابطه با شرکت‌های چندملیتی آمریکایی-اروپایی بپردازند.

همان‌طور که در بررسی روابط اقتصادی افراد مذکور نشان داده شد، فعالیت‌های اقتصادی فرقه بهاییت پیوند ناگسستنی با شرکت‌های چندملیتی دارد، تاجایی که حتی در موارد متعددی این روابط اقتصادی از منظر به‌ظاهر قانونی هم با مشکلات عدیده‌ای مواجه بود. گزارش‌های مراکز امنیتی به‌ویژه ساواک نشان می‌دهد مقامات عالی‌رتبه حکومت پهلوی از جمله محمدرضا از این روابط آگاه بودند، اما به‌تعبیر کاردوزو و فالتو از آن‌جا که دولت نیز هویت خود را با عوامل خارجی خصوصاً در پیوند با شرکت‌های چندملیتی تعریف می‌کرد فعالیت‌های اقتصادی غیرقانونی این فرقه حالت مشروعی به خود می‌گیرد. مناسبات بهاییان و سرمایه‌داری جهانی نشان می‌دهد که بهره‌کشی از منابع و نیروی داخل پیرامون یک کل پیچیده و مبتنی بر نوعی روابط ساختی است که دربردارنده هم‌گرایی روابط سرمایه‌داری داخلی و خارجی است (کاردوزو و فالتو ۱۳۵۹: ۱۲-۱۳) و الزاماً دولت هر زمان که اراده کرد نمی‌تواند آن را متوقف کند. نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد این است که به‌گفته کاردوزو و فالتو، «تقویت منافع خارجی در داخل نه به‌خاطر احترام به خارجی است، بلکه دقیقاً به‌خاطر این است که منافع و ارزش‌هایی که این گروه‌ها از آن خود می‌دانند با منافع خارجی انطباق دارد» (کاردوزو و فالتو ۱۳۵۹: ۱۳). بدین ترتیب، رسیدن شرکت‌های چندملیتی و بهاییت به منافع اقتصادی‌شان نیازمند تبلیغ و ترویج برخی ارزش‌های خاص نیز بود. به‌عبارتی، میان فرهنگ و تبلیغات فرهنگی و توسعه وابسته ارتباط برقرار بود. اول این‌که برای گسترش مصرف خارجی (و نه تولید داخلی) بهتر آن بود که حب وطن در افراد کم‌رنگ شود؛ ایده‌ای که از قضا مورد تأکید عباس افندی از رهبران شاخص بهایی بود. او به‌عنوان یک مأموریت به هم‌مسلمانان خود تأکید می‌کرد که باید تلاش کنند تا هرگونه حمیت ملی و تعصب وطنی در ایرانیان از میان برود (منفرد ۱۳۸۸: ۸۶). منطقی

این گونه صنایع مونتاژ یا نمایندگی های محصولات خارجی، که امثال حبیب ثابت و دیگر بهایان نمایندگی های آن را در ایران داشتند و منافع آنها و شرکت های چندملیتی را تأمین می کردند، بهتر می توانستند بازار فروش خود را بسط دهند. تبلیغ علیه اعتقادات اسلامی نیز دقیقاً در همین باره در کانون تبلیغات ضداسلامی بهایان قرار گرفت (مجدآبادی ۱۳۹۶: ۳۲۱)، چراکه آنها به خوبی می دانستند اسلام با رویکرد ضدبیگانگی خود در مقابل رویکرد وابسته به توسعه خواهد ایستاد. در همین جهت است که تأکید بر بی حجابی و گسترش فرهنگ مد مورد توجه این فرقه قرار می گیرد (محیط طباطبایی و دیگران ۱۳۹۰: ۴۴۳)، به خصوص آن که خود حبیب ثابت نیز برای برهه ای تلویزیون ملی ایران را دست خود داشت.

۸. نتیجه گیری

این مقاله تلاش داشت تا نشان دهد بهایان ایرانی در دوره پهلوی دوم نقش عمده ای در وارد کردن سرمایه خارجی و تکنولوژی غربی به ایران داشتند و به عبارتی بهتر، پایه های ایران را در مدار توسعه وابسته مستحکم تر کردند. جدای از پی آمدهای اقتصادی توسعه وابسته، این شیوه از توسعه پی آمدهای سیاسی نیز دارد. با ورود شرکت های چندملیتی و در جهت حمایت از آنها دولت های خارجی نیز در عرصه سیاسی ایران دخالت می کنند. جدا از شرکت های چندملیتی، بخش مالی وابسته به سرمایه داری محلی نیز به تدریج تلاش می کند تا بر تصمیم گیری های ملی اثر بگذارد و به عنوان بازوی اجرایی آنان عمل کند. نفوذ بهایان در عرصه سیاسی ایران در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ را بر همین اساس می توان تحلیل کرد. نه تنها افکار عمومی، بلکه حتی اسناد ساواک و تحلیل کارشناسان امنیتی این سازمان نیز نشان می داد که در این دوره بهایان بر عرصه سیاسی ایران حاکم شده اند. بدین ترتیب، با تلاش دو گروه سرمایه داری بین المللی و سرمایه داری محلی و به طور خاص بهاییت دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، منافع عموم مردم جامعه هر روز بیش تر به حاشیه رانده می شد و دولت، که در سال های پس از کودتا خود یکی از سه ضلع این مثلث بود، هرچه بیش تر از جامعه فاصله می گرفت. شکاف اقتصادی از مهم ترین نتایج این اتفاق بود. حفظ این مثلث در چنین شرایطی سبب افزایش خودکامگی حکومت می شد. این فرایند روزافزون در سال های پس از کودتا به طور آشکاری مشهودی است. از این رو، در چهارچوب نظریه کاردوزو و فالتو و حقایقی که درباره روابط بهایان و نخست وزیر ایران در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ می دانیم، نباید استبداد شاه در این دوره را مخالف خواست امیرعباس هویدا و بهایان حاضر

در کابینه او بدانیم. ساخت قدرت از ساخت اقتصادی حاکم بر جامعه تفکیک‌ناپذیر بود. به عبارتی، کابینه هویدا از منافع اقتصادی بهایان و امتیازات آنان حمایت می‌کرد و در مقابل آنان نیز دوام نخست‌وزیری هویدا را تضمین می‌کردند و همه این‌ها در شرایطی بود که جامعه به شدت تحت فشار قرار داشت. بخشی‌نگری و نگاه محفلی بهایان سبب می‌شد تا روابط اقتصادی ایران با جامعه جهانی مبتنی بر نیازها و منافع ملی کشور نباشد. اگر بخواهیم از منظر اقتصاد سیاسی به تحلیل انقلاب اسلامی بپردازیم، این نقش‌آفرینی بهایان در کنار دیگر گروه‌های سرمایه‌داری محلی سبب شکاف‌های اجتماعی-اقتصادی گسترده در ایران به نفع شرکت‌های بین‌المللی و تعمیق هرچه بیشتر وابستگی ایران شد که بازتاب خود را در انقلاب اسلامی نشان داد.

پی‌نوشت‌ها

۱. بنابه روایت اسناد لائنه جاسوسی سفارت آمریکا در ایران شرکت امنای به نام شرکت امانت‌داران یاد می‌شده است (دانشجویان مسلمان پیرو خط امام ۱۳۸۶: ۶).
۲. آبراهامیان بورژوازی‌های بزرگ سلطنت را براساس منشأ طبقاتی و جایگاه افرادی آن‌ها به شش گروه تقسیم‌بندی می‌کند: ۱. خانواده پهلوی؛ ۲. خانواده‌های اشراف قدیمی؛ ۳. اشراف سرمایه‌داری؛ ۴. سیاست‌مداران قدیمی، کارمندان بلندپایه و افسران عالی‌رتبه؛ ۵. سرمایه‌داران قدیمی؛ و ۶. سرمایه‌داران جدید.
۳. احمد آرامش در همان آغاز روی کار آمدن هویدا تأکید می‌کند: «هویدا بهایی است و مردم راست می‌گویند و خود شاه هم فهمیده ...» (ذوالفقاری ۱۳۸۶: ۲۱۰، به نقل از آرشیو سند ۲۰/۱۰۳ الف، ۴۴/۱/۷ مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی).
۴. سوداگر در جایی دیگر تعداد گوسفندهای این دام‌پروری را شش صد هزار رأس اعلان کرده است (سوداگر ۱۳۶۹: ۴۰۱).
۵. گفتنی است که برادران رشیدیان از عوامل اصلی در شبکه بدامن و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بودند.

کتاب‌نامه

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب*، تهران: نی.
- آموزگار، جهانگیر (۱۳۷۵)، *فراز و فرود دودمان پهلوی*، ترجمه اردشیر لطفعلیان، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.

نقش بهاییان ایران در تحکیم و گسترش ... (رضا قریبی و دیگران) ۱۷۱

- ابتهاج، ابوالحسن (۱۳۷۱)، *خاطرات ابوالحسن ابتهاج*، ترجمه علی رضا عروزی، ج ۱، تهران: علمی.
- اخبار امری: محفل روحانی ملی بهاییان ایران (۱۳۵۱)*، بی جا: بی نا، ش ۱۱.
- ازغندی، علی رضا (۱۳۸۲)، *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)*، تهران: سمت.
- بیل، جیمز (۱۳۷۱)، *شیر و عقاب: روابط بدفرجام ایران و آمریکا*، ترجمه فروزنده برلیان، تهران: فاخته.
- تاج الملوک (۱۳۸۰)، *خاطرات تاج الملوک*، به کوشش ملیحه خسروداد، تورج انصاری، و محمدعلی باتمانقلیچ، تهران: به آفرین.
- ثابت، حبیب (۱۹۹۳)، *سرگذشت حبیب ثابت به قلم خود ایشان*، کالیفرنیا: مزدا، ایرج، و هرمز ثابت.
- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (۱۳۸۶)، *اسناد لانه جاسوسی آمریکا*، ج ۴، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
- دیبا، فریده (۱۳۸۱)، *دخترم فرح (خاطرات بانو فریده دیبا، مادر فرح پهلوی)*، ترجمه الهه رئیس فیروز، تهران: به آفرین.
- ذوالفقاری، ابراهیم (۱۳۸۶)، *قصه هویدا*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
- رائین، اسماعیل (بی تا)، *انشعاب در بهائیت پس از مرگ شوقی ربانی*، بی جا: رائین.
- روزنامه اطلاعات (۲۵ فروردین ۱۳۴۱).
- روزنامه کیهان (۱۳۵۸)، «شرکت های چندملیتی، اقیانوس هزارپای امپریالیسم»، ش ۱۰۸۶۳.
- ریورو، اسوالدود د (۱۳۸۷)، *افسانه توسعه: اقتصادهای ناکارآمد قرن بیست و یکم*، تهران: اختران.
- زونیس، ماروین (۱۳۷۰)، *شکست شاهانه: روان شناسی شخصیت شاه*، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- ساعی، احمد (۱۳۸۴)، *توسعه در مکاتب متعارض، تهران: قومس*.
- سو، آوین ی. (۱۳۹۴)، *تعمیر اجتماعی و توسعه*، ترجمه محمود حبیبی ظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سوداگر، محمدرضا (۱۳۶۹)، *رشد روابط سرمایه داران در ایران*، تهران: شعله اندیشه.
- عالیخانی، علی نقی (۱۳۸۵)، *خاطرات علینقی عالیخانی، وزیر اقتصاد ۱۳۴۱-۱۳۴۸: سیاست و سیاست گذاری اقتصادی در ایران*، مصاحبه کننده غلامرضا افخمی، تهران: آبی.
- فاضلی، فرهاد و احمد رهدار (۱۳۸۸)، «سرمایه داران بهایی در ایران عصر پهلوی»، فصل نامه تاریخ معاصر ایران، ش ۵۰.
- فصل نامه مطالعات تاریخی (۱۳۸۷)، «سندهای بدون شرح»، فصل نامه مطالعات تاریخی، ش ۲۰.
- فوران، جان (۱۳۷۱)، «مفهوم توسعه وابسته، کلید اقتصاد سیاسی ایران در عصر قاجار (۱)»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ش ۵۹ و ۶۰.

- کاردوزو، ف. ه و الف فالتو (۱۳۵۹)، *وابستگی و توسعه در آمریکای لاتین*، ترجمه ف. حسامیان و دیگران، تهران: تندر.
- کارشناس، مسعود (۱۳۸۲)، *نفت، دولت، و صنعتی شدن در ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران: گام نو.
- کامور بخشایش، جواد (۱۳۸۸)، «حبیب ثابت پاسال»، فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۲۴.
- کرباسچی، غلامرضا (۱۳۸۰)، *روزشمار روابط ایران و آمریکا*، تهران: بقعه.
- کیا، ب (۱۳۷۶)، *ارتش تاریخی*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- گازیوروسکی، مارک (۱۳۷۱)، *سیاست خارجی آمریکا و شاه*، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: مرکز.
- گراهام، رابرت (۱۳۸۵)، *ایران سراب قدرت*، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران: سحاب کتاب.
- گروه پژوهش جهان کتاب (۱۳۷۹)، *اقتصاد در عصر پهلوی*، تهران: جهان کتاب.
- گروه پژوهش جهان کتاب (۱۳۷۹)، *اقتصاد در عصر پهلوی*، تهران: جهان کتاب.
- مجدآبادی، مجتبی (۱۳۹۶)، *نقوذ بهاییان در حکومت پهلوی به روایت اسناد*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- مجله خواندنی‌ها (۱۳۵۲)، «استقلال اقتصادی ما در خطر است»، س ۳۴، ش ۳۶.
- محیط طباطبایی، محمد و دیگران (۱۳۹۰)، *بهائیت آن گونه که هست*، تهران: جام جم.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی (۱۳۸۲)، *رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک*، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی (۱۳۹۵)، *رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک*: حبیب ثابت، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی (۱۳۹۶)، *رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک*: منصور روحانی، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- مکلین، ایان (۱۳۸۱)، *فرهنگ سیاسی آکسفورد*، ترجمه حمید احمدی، تهران: میزان.
- منفرد، کریم (۱۳۸۸)، «بهائیت؛ پیش گام در ترویج فرهنگ آمریکایی در ایران»، فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۵۰.
- مور، برینگتن (۱۳۷۵)، *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نیازمند، رضا (۱۳۹۷)، *تکنوکراسی و سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران*، به کوشش علی اصغر سعیدی، تهران: لوح فکر.
- نیک‌پیمان، محسن (۱۳۸۸)، «سرمایه‌داران بهایی در ایران عصر پهلوی»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۵۰.
- هویدا، فریدون (۱۳۶۵)، *سقوط شاه*، ترجمه ح. ا. مهران، تهران: اطلاعات.